

خدا چون سلام به روی ماهت...

کابیتان زیر شلواران

هجوم خانم‌های بوفه‌دار بدذاتی که
از فضا آمده‌ن (و بعدش هم حملاتی
از خرخون‌های زامبی همون قدر
پلید تاها ر خوری)



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

کابستان زیر شلوار کی
هجوم خانم های بوفه دار بدذاتی که
از افضا او مدهن (و بعدش هم حملگی
خرخون های زامبی همون قدر
پلید ناهار خوری)

دیو پیلکی
امیرحسین دانشورکیان



انتشارات پرتقال

کاپیتان زیرشلواری

جلد ۳: هجوم خانم‌های بوفهدار بدذاتی که از فضا اومده‌ن (و بعدش هم حمله‌ی خرخون‌های زامبی همون‌قدر پلید پلید ناهارخوری)

نویسنده: دیو پیلکی

مترجم: امیرحسین دانشورکیان

ویراستار: فرناز وفايي ديزجي

مشاور هنري نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۱۳۳-۵

نوبت چاپ: اول - ۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پرسیکا

صحافی: تیرگان

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: پیلکی، دیو، ۱۹۶۶م. Pilkey, Dav

عنوان و نام پدیدآور: کاپیتان زیرشلواری: هجوم خانم‌های بوفهدار بدذاتی که از فضا اومده‌ن (و بعدش هم حمله‌ی خرخون‌های زامبی همون‌قدر پلید پلید ناهارخوری) / دیوید پیلکی؛ [مترجم] امیرحسین دانشورکیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.؛ مصور: ۱۴/۵۲۰ س.م

فروست: کاپیتان زیرشلواری

شابک: ۵-۱۳۳-۶۰۰-۴۶۲-۹۷۸ دوره: ۴-۱۳۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: The adventures of Captain Underpants: the first epic novel, 2005

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.

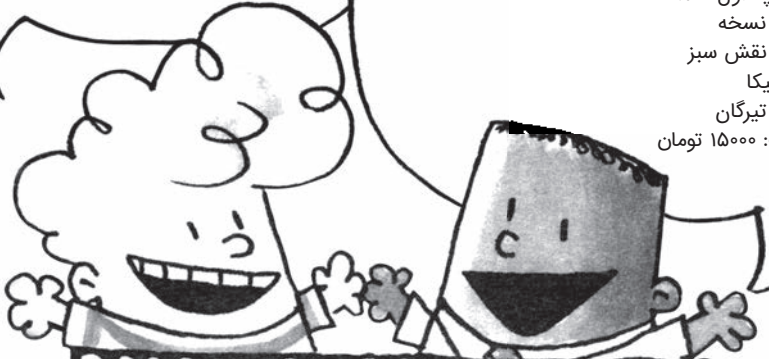
موضوع: Children's stories, English -- 20th century

شناسه افزوده: دانشورکیان، امیرحسین، ۱۳۷۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۷ ب ۸۸۴

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۹۳۳۹



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۳۵۶۴



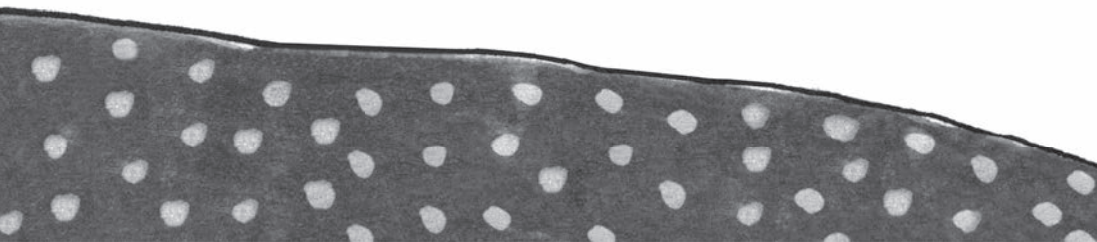
www.porteghaal.com



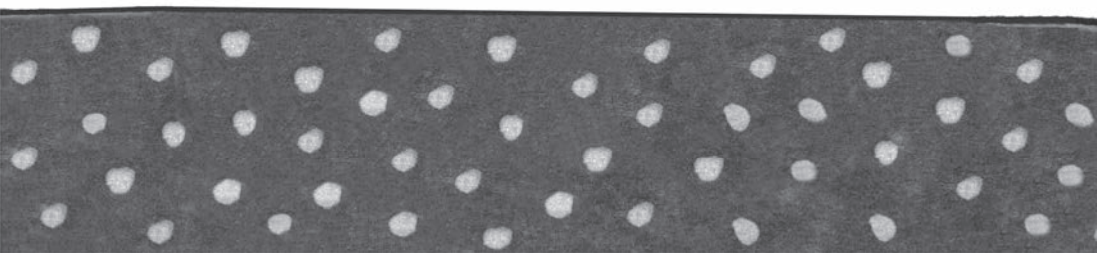
kids@porteghaal.com

فهرست

- پیش‌گفتار: حقیقتی فوق سری درباره‌ی کاپیتان زیرشلواری ۹
۱. جورج و هرولد ۱۳
۲. آدم‌فضایی‌های پلید ۱۷
۳. سرگرمی با علوم ۲۱
۴. پی‌ریزی یک توطئه ۲۷
۵. کراپ‌کیک‌های ترد آقای کراپ ۲۹
۶. اتفاقی که بعدش افتاد ۳۳
- ۶/۵. بگیر که اومد! ۳۴
۷. خشم خانم‌های بوفه‌دار ۳۷
۸. کاپیتان زیرشلواری و شبِ بانوانِ بوفه‌دارِ زنده ۳۹
۹. وقتِ استعفا ۴۷
۱۰. گرفتنشون! ۵۳
۱۱. غذا می‌بردیم مدرسه وقتی غذا بردن مُد نبود! ۵۷
۱۲. ته‌وتوی قضیه ۶۳
۱۳. باور نکرد ۶۷
۱۴. دیر شده بود ۷۳
۱۵. فصلِ خشونتِ آشکارِ افراطی،
قسمت اول (همراه با برگ‌گردون) ۷۵
۱۶. حمله‌ی خرخون‌های زامبیِ همون قدر ۹۱
- خطرناکِ ناهارخوری



- ۹۵ .۱۷. آره جون خودشون!
- ۹۹ .۱۸. برده‌های فضایی
- ۱۰۱ .۱۹. اَبَرْتَعْوِيض
- ۱۰۷ .۲۰. فرار بزرگ
- ۱۱۳ .۲۱. قاصدکِ خیلی خطرناکِ نمیرایِ مرگ
- ۱۱۷ .۲۲. فصلِ خشونتِ آشکارِ افراطی،
قسمت دوم (همراه با برگ‌گردون)
- ۱۳۰ .۲۳. بیست‌وسومین فصل
- ۱۳۵ .۲۴. خلاصه سرتون رو درد نیاریم دیگه
- ۱۳۶ .۲۵. حالت عادی؟



خواهشاً نذارین
این کامیک بیفته
دست آدم‌های
بدذات.

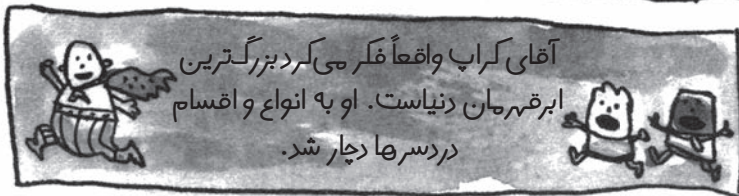
سلام... ماییم دوباره!
قبل از این‌که این کتاب رو
بخونین، یه سری چیزها
هست که باید بدونین...
برای همین هم من و هرولد
این جزوه‌ی آموزنده رو
درست کردیم تا شما رو در
جریان جزئیات قرار بدیم.



کابیتان
جنگ
زیر شلوارگان
 زیر شلوازی

جورج بیرد و هرولداچینر
 تقدیم می‌کنند:
 از تولیدات «همه‌چی رو حاشا کن»





اما بدترین قسمت ماجرا
این بود که جورج و هرولدا
همیشه مجبور بودند
مراقب آقای کراپ باشند.



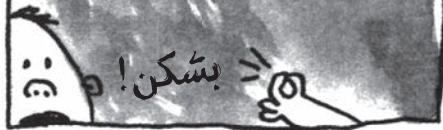
تنها راه برگرداندن کاپیتان زیر شلواری
به آقای کراپ این بود که روی سرش
آب بریزند!



...تبدیل می شد به صانی
که خودتان می دانید!



چون به دلایل عجیب و غریبی،
هر وقت آقای کراپ صدای بشکن
زدن کسی را می شنید...



شنیدین که چی گفت!
لطفاً، لطفاً، لطفاً
بشکن نزنین!



این پیغام هشدار بود از سوی جورج و هرولدا که
کمالان همه چیز را حاشا می کنند!



شرکت کاهیک‌های
خونگی درختی

فصل ۱ جورج و هرولد

این‌ها جورج بیرد و هرولد هاچینز هستند. جورج اون
بچه راستیه‌ست که کراوات زده و کله‌ش پَخه. هرولد اون
چیپه‌ست که تی‌شرت تنشه و مدل موی بدی داره.
یادتون باشه این‌ها رو.



اگه دنبال واژه‌هایی برای توصیف جورج و هرولد
می‌گشتین، احتمالاً به مهربون، بامزه، باهوش، بانگیزه و
عمیق می‌رسیدین.

اگه از مدیرشون، آقای کراپ، سؤال کنین، بهتون می‌گه
جورج و هرولد بچه‌های مسخره و حقه‌بازی هستن که
مصمن همه رو بندازن توی دردسر!




ولی به حرفهایش گوش نکنین.
اتفاقاً جورج و هرولد بچه‌های بااستعداد و خوش‌قلبی
هستین. تنها مشکلشون اینه که کلاس چهارم هستن و نومی
مدرسه‌شون، از کلاس چهارمی‌ها انتظار دارن ساکت بشینن
و روزی هفت ساعت درس گوش کنن!
انتظاری که جورج و هرولد از پیش برنمی‌آن.



تنها کاری که جورج و هرولد خوب بلدن مسخره‌بازیه.
متأسفانه مسخره‌بازی‌هاشون هرازگاهی دردرس‌ساز می‌شه.
بعضی وقت‌ها بدجوری می‌اندازتشون توی دردرس و یه بار
این قدر انداختشون توی دردرس که نزدیک بود باعث بشن
کل سیاره به دست یه لشگر از خرخون‌های زامبی پلید
گول‌پیکر نابود بشه!

ولی قبل از این که اون داستان رو براتون بگم، باید این
داستان رو براتون بگم...





فصل ۲ آدم فضایی‌های پلید

یه شب تاریک و صاف توی پیکوآی اوهایو، یه شیء
شعله‌ور دیده شد که داشت با سرعت زیادی از آسمون
ساکت نیمه‌شب می‌گذشت.

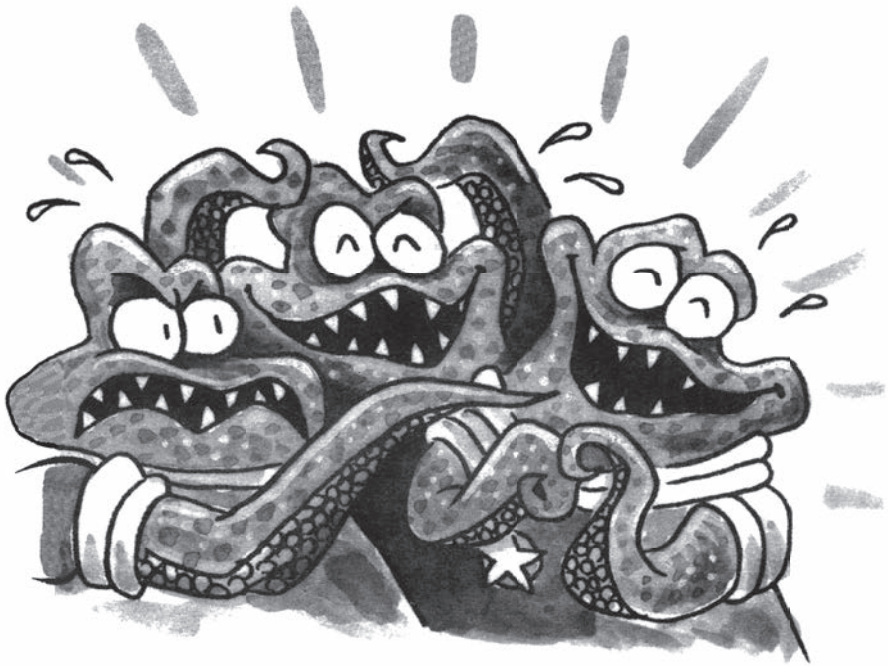
دو، سه... ثانیه‌ای درخشید و بعد درست بالای سر مدرسه‌ی
ابتدایی چروم هارویتز خاموش شد. هیچ‌کس بهش محل
نذاشت.



فردای اون روز همه چیز عادی به نظر می‌رسید. هیچ کس متوجه تغییری نوی مدرسه نشد. هیچ کس حواسش به پشت‌بوم نبود و البته هیچ کس هم بالا رو نگاه نکرد و نپرسید: «این سفینه‌ی بزرگ روی پشت‌بوم مدرسه چی کار می‌کنه؟» شاید اگه کسی می‌پرسید، افتضاحی که بعدش به بار اومد، به بار نمی‌اومد و شما هم الان ننشسته بودین کتابش رو بخونین؛ ولی کسی این سؤال رو نپرسید، اون افتضاح به بار اومد و شما هم الان جایین!

همون طور که همه مون داریم به وضوح می بینیم، یه سفینه‌ی فضایی روی پشت بوم مدرسه بود و توی اون سفینه، سه تا از پلیدترین، زشت ترین و بی رحم ترین آدم فضایی های قرار داشتن که تا حالا روی پشت بوم یه مدرسه‌ی ابتدایی کوچولوی ایالت های غرب میانه، پا گذاشته بودن. اسم هاشون زُرکس، کلکس و جنیفر و مأموریتشون تصاحب کره‌ی زمین بود!





زرکس گفت: «ابتدا باید راهی برای نفوذ به مدرسه بیابیم.»
کلکس گفت: «سپس همه‌ی بچه‌ها را به خرخوان‌های
زامبی قدرتمند و گول‌پیکر بدل خواهیم نمود!»
جنیفر گفت: «و در نهایت از ایشان برای تصاحب دنیا بهره
خواهیم برد!»

زرکس و کلکس خندین و خندیدن.
جنیفر داد زد: «خاموش، ای ابلهان! اگر می‌خواهیم نقشه‌مان
موفق بشود، باید اندکی درنگ کنیم تا قدری از داستان بگذرد!
در عین حال، تمام حرکات ایشان را از ترینولوسکوپ خویش
به نظاره خواهیم نشست!»